

کاشمش

■ گلشن مهر شناسنامه گلستان است

■ چهارشنبه ۲۵ شهریور ماه ۱۴۰۵ / سال بیست و هشتم / شماره ۳۲۵۲ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰۰ تومان

۲



باران مقصر است یا شبکه‌ای که برای باران آماده نیست؟



۲



دولت به عمران شهرهای کوچک نگاه ویژه دارد



۳



تجلیل از حسین عبدی
شاعر آینده‌ها



نسیم شمال

مرغوبترین برنج

و خشکبار ایران

☎ تماس: ۰۹۱۱۲۶۹۰۶۷۸ ☎

یادداشت اول

روز ملی شعر و ادب

■ با مسوولیت سردبیر

۲۷ شهریور همزمان با درگذشت استاد شهریار، روز شعر و ادب پارسی است. شعر و ادب فارسی علاوه بر جنبه زیبایی شناسانه آن و ترکیبات نحوی زبان که گاه در حد اعجاز خود را نشان می دهد برای ما ایرانیان یک اصل هویتی نیز هست. ایرانیان، از دیرباز، از همه اقوام و آیین زبان فارسی را به مثابه یک زبان هویتی نگریسته اند و با آن طبع آزمایی کرده اند، امروز نیز به پشتوانه شاعران و متفکران بزرگ فارسی زبان از همه آیین ها و مذاهب این زبان هم چنان ریشه های ستبر فرهنگی و هویتی ایرانیان را نشان می دهد، ناصر خسرو در سفرنامه اش به شاعری تبریزی به نام قطران تبریزی اشاره می کند که در دیدار با او خواسته است تا اشکالات فارسی او را بر طرف کند و یا جناب استاد شهریار که با آنکه خود بزرگترین شاعر آذری زبان ایران است و برتر از شعر حیدر بابای ایشان در فصاحت و بلاغت در ادبیات ترکی کمتر نمونه ای می توان یافت، اما بی هیچ تصنعی یکی از بهترین غزلسرایان فارسی در سده اخیر است، تورقی در اشعار جناب شهریار نشانگر آن است که کلمات در روح و جان او چنان صیقل خورده اند که گاه تنها باید به مثابه یک فارسی زبان آن را فهمید و از آن لذت برد: بروای ترک که ترک نو ستمگر کردم حیف آن عمر که در پای تو من سر کردم عهد و پیمان تو با ما وفا با دیگران ساده دل من که قسمهای تو باور کردم..... روانی، سادگی، تصویرسازی و جذابیت ترکیب کلمات شگفت انگیز است، و یا غزل بسیار معروفی که امروزه ضرب المثل شده است: آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا بی وفا حالا که من افتاده ام از پا چرا نوشدارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی سنگدل این زودتر می خواستی حالا چرا و..... این نمونه ها و نمونه هایی از این دست نشان از ریشه های عمیق و متکثر و در عین حال هویت یک پارچه ایرانی است. زبانی که باید به آن توجهی بسیار بیشتر از آنکه امروز می شود داشت و قدر آن را دانست.



برداشت میگو در گمیشان
آغاز شد

« ۸ »



چای برای کودکان،
عاداتی کوچک با پیامدهای بزرگ

« ۸ »



ادبیات
کودک و نوجوان

« ۴-۵ »

کشت هوازی

و چالش مدیریت آب



آبیاری بر اساس نیاز گیاه و رطوبت خاک انجام می گیرد. در این شیوه، زمین بیشتر شبیه سایر محصولات زراعی مدیریت می شود

ادامه در صفحه ۲

شالیکاران به انتخابی پایدار و رو به گسترش تبدیل شود. کشت برنج به صورت هوازی به این معناست که برنج، برخلاف روش سنتی غرقابی، در زمین بدون ایجاد لایه دائمی آب روی سطح خاک کشت می شود و

از راهکارهایی است که می تواند مصرف آب را کاهش دهد، اما مسئله اصلی فقط امکان فنی این شیوه نیست، پرسش مهم تر این است که چرا روشی که برای شرایط کم آبی طراحی شده، هنوز نتوانسته در میان

فاطمه سراوانی- کاهش منابع آب در گلستان، کشاورزی این استان را ناگزیر از انتخاب های تازه کرده است؛ انتخاب هایی که دیگر نمی توان آنها را به آینده موکول کرد. در این میان، کشت برنج هوازی یکی

کشور در زمستان با کمترین محدودیت و بدون قطعی اداره شود و همه تلاش ما این است که گاز مشترکان خانگی و صنفی قطع نشود. پاک نژاد تأکید کرد که این اقدام با هدف تقویت ذخایر و افزایش تاب آوری شبکه گاز انجام می شود. در بخش دیگری از این نشست، موضوعات مرتبط با پروژه های نفت و گاز استان، تعیین تکلیف مخزن ذخیره گاز قزل تپه و بازگشت طرح های صوفیکم و سقر تپه به دستور کار مطرح شد و استاندار خواستار تسریع در تصمیم گیری و اجرای این پروژه ها شد. همچنین موضوع تأمین سوخت ۱۱ ماهه پتروشیمی گلستان و اعمال تخفیف ۵ درصدی خوراک مورد بررسی قرار گرفت و وزیر نفت اعلام کرد این موارد برای اخذ مصوبه لازم مجدداً در هیأت وزیران مطرح خواهد شد. تقویت حمل و نقل سوخت استان در نیمه دوم سال نیز از دیگر محورهای گفت و گو بود.

استاندار گلستان، به همراه نوروزی نماینده علی آباد کنول با محسن پاک نژاد وزیر نفت دیدار کرد. در این نشست مهم ترین مسائل حوزه نفت و گاز استان مورد بررسی قرار گرفت و موضوع واردات گاز به عنوان یکی از محورهای اصلی گفت و گو برجسته شد. استاندار گلستان در این دیدار با اشاره به ضرورت تقویت منابع گازی کشور، تأکید کرد: واردات گاز از کشورهای همسایه می تواند نقش مهمی در پایداری شبکه و تأمین سوخت زمستانی ایفا کند. طهماسبی افزود: توجه به ظرفیت های نفت و گاز گلستان و تسریع در پروژه های نیمه تمام، در کنار تقویت منابع ملی، برای عبور از فصل سرد ضروری است. در ادامه، وزیر نفت نیز با ارائه گزارشی از برنامه های وزارتخانه برای مدیریت سوخت در ماه های پیش رو، اعلام کرد: واردات گاز در دستور کار وزارت نفت قرار گرفته تا شبکه گاز

طهماسبی به دنبال گاز زمستان



ادامه تیترو اول

و آب به صورت کنترل‌شده و با فاصله‌های مشخص در اختیار گیاه قرار می‌گیرد. هدف اصلی، کاهش تلفات آب ناشی از تبخیر، نفوذ عمقی و نگهداشت آب اضافی در مزرعه است، هرچند موفقیت آن به مدیریت دقیق آبیاری، علف‌های هرز، تغذیه و شرایط مزرعه وابسته است. پژوهش انجام‌شده درباره مقیاس‌پذیری کشت برنج هوازی در گلستان، پاسخ قابل‌تأملی به این پرسش می‌دهد. بررسی ۱۷۲ شالیکار از هفت شهرستان نشان می‌دهد ۴۰.۱۲ درصد کشاورزان در دوره مورد مطالعه کاهش سطح زیرکشت هوازی داشته‌اند، ۳۳.۷۲ درصد در همان سطح باقی مانده‌اند و تنها ۲۶.۱۶ درصد مسیر توسعه این شیوه را پیموده‌اند. این ارقام را نباید صرفاً نشانه بی‌اعتمادی کشاورزان دانست؛ بلکه باید آن را علامتی از شکاف میان سیاست حفظ آب

و واقعیت اقتصادی مزرعه تلقی کرد. کشاورز پیش از آنکه به توصیه کارشناس پاسخ دهد، یک حساب ساده انجام می‌دهد، این روش برای من چه دارد و در مقابل، چه چیزی از من می‌گیرد؟ هزینه تولید، دشواری اجرا، میزان محصول، درآمد، دسترسی به نهاده و ماشین‌آلات و اطمینان از نتیجه، همه در تصمیم او حضور دارند. یافته‌های پژوهش نیز همین واقعیت را تایید می‌کند. ادراک ارزش از مهم‌ترین عوامل موثر بر توسعه کشت هوازی بوده و پس از آن، دسترسی به خدمات ترویجی نقش قابل توجهی داشته است. در مدل نهایی نیز دریافت خدمات ترویجی اثر مثبت و معناداری بر مقیاس‌پذیری نشان داده است. این یافته برای سیاست‌گذاری آب اهمیت اساسی دارد. نمی‌توان از کشاورز خواست برای حل یک مسئله عمومی، هزینه یک تصمیم پرریسک را شخصا بپردازد. صرفه‌جویی آب برای جامعه منفعتی بزرگ است، اما اگر همین صرفه‌جویی با کاهش درآمد یا افزایش ریسک تولید برای شالیکار همراه شود، طبیعی است که انگیزه توسعه روش کاهش پیدا کند. کشت هوازی زمانی می‌تواند از

یک تجربه محدود به یک الگوی فراگیر تبدیل شود که کشاورز نیز در آن منفعتی روشن و قابل محاسبه ببیند. از همین منظر، نقش خدمات ترویجی نیز نباید به برگزاری کلاس و توزیع توصیه‌های فنی محدود شود. کشاورز بیش از هر چیز به دیدن نتیجه نیاز دارد. مزرعه الگویی، آموزش کشاورز به کشاورز، حضور مستمر کارشناس در مزرعه، انتقال تجربه‌های موفق و پاسخ‌گویی هنگام بروز مشکل، فاصله میان توصیه و عمل را کوتاه می‌کند. پژوهش نیز بر تقویت آموزش‌های مزرعه‌ای، مزارع الگویی و خدمات ترویجی هادفمند تاکید دارد. تجربه قبلی کشاورز نیز در این میان اهمیت دارد. کسی که چند سال با کشت هوازی کار کرده، هزینه‌ها، دشواری‌ها و نتیجه آن را بهتر می‌شناسد و هنگام تصمیم‌گیری برای افزایش سطح زیرکشت، با اطمینان بیشتری عمل می‌کند. بنابراین سیاست درست، تحمیل سرعت نیست؛ ساختن تجربه موفق است. هر مزرعه‌ای که بتواند با هزینه قابل قبول، عملکرد مناسب و ریسک کنترل‌شده نتیجه بگیرد، می‌تواند برای مزرعه بعدی یک شاهد معتبر باشد. مسئله را نمی‌توان فقط از دریچه کم‌آبی دید. پژوهش

نشان می‌دهد ادراک آسیب‌پذیری در برابر کم‌آبی بر تمایل به گسترش کشت هوازی اثر دارد، اما در کنار آن، ارزش ادراک‌شده، هزینه‌ها، پاداش و خدمات ترویجی نیز تعیین‌کننده‌اند. به بیان روشن‌تر، کشاورز زمانی تغییر مسیر می‌دهد که هم ضرورت تغییر را باور کرده باشد و هم مطمئن باشد راه تازه از نظر اقتصادی و اجرایی قابل دوام است. مسئله کشت هوازی فقط مسئله یک روش جدید برای تولید برنج نیست؛ آزمونی برای کیفیت سیاست‌گذاری آب در کشاورزی است. اگر دولت واقعا کاهش مصرف آب را دنبال می‌کند، باید بخشی از هزینه و ریسک این گذار را بپذیرد، خدمات ترویجی را از حالت مقطعی خارج کند و منافع اقتصادی روش کم‌آب‌بر را برای شالیکار قابل لمس سازد. آینده برنج گلستان در گرو انتخاب ساده میان آب بیشتر و آب کمتر نیست؛ مسئله ساختن الگویی است که در آن حفظ آب، به معنای تهدید معیشت کشاورز نباشد. تا زمانی که این دو هدف در یک مزرعه به هم نرسند، هیچ بخشنامه و توصیه‌ای نمی‌تواند کشت هوازی را از یک تجربه محدود به راهکاری فراگیر تبدیل کند.

رو، پاکسازی و کنترل دوره‌ای دریاچه‌ها باید به‌عنوان یکی از وظایف مستمر در برنامه نگهداری شبکه دفع آب‌های سطحی تعریف شود. اکنون که بارندگی اخیر بار دیگر آسیب‌پذیری برخی نقاط شهر را آشکار کرده است، انتظار می‌رود شهرداری گنبدکاوس ضمن بررسی دقیق وضعیت شبکه دفع آب‌های سطحی، نقاط بحرانی، میزان لایروبی انجام‌شده، برنامه نگهداری کانال‌های سرپوشیده و اقدامات پیشگیرانه خود برای بارندگی‌های آینده را برای شهروندان تشریح کند. شفافیت در این زمینه می‌تواند علاوه بر پاسخگویی به مطالبه عمومی، زمینه مشارکت شهروندان در جلوگیری از ورود زباله به مسیرهای دفع آب را نیز فراهم کند. واقعیت این است که بارندگی را نمی‌توان کنترل کرد، اما می‌توان برای پیامدهای آن آماده بود. اگر شبکه دفع آب‌های سطحی شهر از ظرفیت و آمادگی لازم برخوردار باشد و عملیات پایش، پاکسازی و لایروبی نیز به‌صورت مستمر انجام شود، می‌توان بخش قابل توجهی از مشکلات ناشی از آب‌گرفتگی را کاهش داد. بارندگی اخیر باید برای مدیریت شهری گنبدکاوس یک هشدار جدی باشد! هشدار می‌تواند آغاز شود، نه پس از آن. شهروندان انتظار دارند مسئولان شهری پیش از بارندگی بعدی، وضعیت کانال‌های سرپوشیده، دریاچه‌ها، جداول و مسیرهای انتقال روان‌آب را به‌صورت جدی بررسی کنند و برای نقاط آسیب‌پذیر، راهکارهای عملی و پایدار ارائه دهند. گنبدکاوس بیش از آنکه به مدیریت آب پس از بحران نیاز داشته باشد، به مدیریت پیشگیرانه روان‌آب‌ها پیش از بحران نیازمند است.

فعال رسانه

تا بارندگی شدید اتفاق بیفتد، معابر دچار آب‌گرفتگی شوند و پس از آن عملیات پاکسازی و رفع مشکل آغاز شود. کانال‌های سرپوشیده، اگرچه در زیر سطح شهر قرار دارند و در معرض دید عمومی نیستند، اما بخشی حیاتی از زیرساخت‌های شهری محسوب می‌شوند و بی‌توجهی به وضعیت آنها می‌تواند در زمان بارندگی، آثار خود را در سطح خیابان‌ها نشان دهد. بنابراین، نگهداری این شبکه باید یک فرآیند دائمی باشد، نه اقدامی مقطعی و مناسبتی. یکی از راهکارهایی که می‌تواند در مدیریت ورود رسوبات و زباله به شبکه کانال‌ها مؤثر باشد، ادامه نصب و توسعه حوضچه‌های آرامش در ورودی کانال‌ها است. البته اجرای این طرح باید همراه با طراحی مناسب، بازدید مستمر و پاکسازی دوره‌ای باشد. چرا که خود حوضچه‌ها نیز در صورت عدم نگهداری می‌توانند به محل تجمع رسوبات و زباله تبدیل شوند. بنابراین، نصب حوضچه‌های آرامش باید بخشی از یک برنامه جامع مدیریت شبکه دفع آب‌های سطحی باشد، نه یک اقدام منفرد. لایروبی کانال‌های سرپوشیده موجود در سطح شهر باید بر اساس یک برنامه مشخص و زمان‌بندی‌شده انجام شود. همچنین لازم است کانال‌ها و جداولی که به این مسیرهای سرپوشیده منتهی می‌شوند نیز همزمان مورد پاکسازی قرار گیرند. چرا که گرفتگی در هر نقطه از مسیر می‌تواند عملکرد بخش‌های دیگر شبکه را تحت تأثیر قرار دهد. لایروبی زمانی مؤثر خواهد بود که مستمر، پیشگیرانه و مبتنی بر اولویت‌بندی نقاط پرخطر باشد. به بیان دیگر، نباید منتظر ماند تا باران ببارد و بعد به فکر باز کردن مسیرهای انتقال آب افتاد. دریاچه‌های ورودی کانال‌ها نیز نیازمند سرکشی منظم هستند. وجود زباله، برگ، گل‌ولای و سایر مواد زائد در اطراف این دریاچه‌ها می‌تواند مانع ورود مناسب آب به شبکه شود. از این

موجود و عملیات نگهداری و لایروبی آن‌ها متناسب با بارش‌های شدید و شرایط امروز شهر است؟ بارندگی شدید پنج‌شنبه ۱۹ شهریورماه، بار دیگر یکی از چالش‌های قدیمی گنبدکاوس را پیش چشم شهروندان قرار داد! آب‌گرفتگی معابر و اختلال در عبور و مرور شهری. در پی این بارندگی، بخش‌هایی از معابر اصلی، چهارراه‌ها و جوی‌های آب با افزایش قابل توجه حجم روان‌آب مواجه شدند و در برخی نقاط، بالا آمدن سطح آب، تردد خودروها را با مشکل روبه‌رو کرد. تکرار چنین وضعیتی، صرفاً یک اتفاق مقطعی و ناشی از شدت بارش نیست، بلکه باید آن را هشدار جدی برای بررسی ظرفیت، عملکرد و نحوه نگهداری شبکه دفع آب‌های سطحی شهر دانست. بدیهی است که شدت و میزان بارندگی، مهم‌ترین عامل طبیعی در ایجاد روان‌آب‌های شهری است. اما میزان آمادگی شهر برای مدیریت این روان‌آب‌ها نیز اهمیت بسیار زیادی دارد. در یک شبکه کارآمد، کانال‌های انتقال آب، جداول، دریاچه‌ها و مسیرهای سرپوشیده باید پیش از رسیدن فصل بارندگی و البته در طول سال، به‌صورت مستمر مورد پایش، پاکسازی و لایروبی قرار گیرند. انباشت زباله، رسوبات و گل‌ولای در دریاچه‌ها و مسیرهای انتقال آب می‌تواند ظرفیت عبور روان‌آب را کاهش دهد و در زمان بارندگی شدید، روند تخلیه آب را با اختلال مواجه کند. از همین رو، یکی از پرسش‌های جدی شهروندان این است که وضعیت فعلی کانال‌های سرپوشیده و زیرزمینی گنبدکاوس چگونه است؟ چه میزان از این شبکه در طول سال لایروبی و پاکسازی می‌شود؟ نقاط بحرانی شهر کدام‌اند و برای جلوگیری از تکرار آب‌گرفتگی در این نقاط چه برنامه‌ای وجود دارد؟ یکی از اصول مهم مدیریت شهری، تقدم پیشگیری بر مقابله با بحران است. نمی‌توان منتظر ماند

«

گنبدکاوس زیر آب

باران مقصر است یا شبکه‌ای که برای باران آماده نیست؟



علی کبان

بارندگی شدید پنج‌شنبه ۱۹ شهریورماه بار دیگر ضعف شبکه دفع آب‌های سطحی در گنبدکاوس را نمایان کرد. آب‌گرفتگی معابر، چهارراه‌ها و جوی‌های آب و اختلال در تردد خودروها، ضرورت بررسی جدی وضعیت کانال‌های سرپوشیده، دریاچه‌های ورودی و مسیرهای انتقال روان‌آب را بیش از گذشته آشکار کرده است. پرسش اساسی اینجاست: آیا زیرساخت‌های

دولت به عمران شهرهای کوچک نگاه ویژه دارد

آن، بهسازی پارک کودک و نیز احداث جاده سلامت باعرض سه متر و طول یک کیلومتر انجام شده است.حسین‌زاده با اشاره به مساحت ۱۳۸ هکتاری شهر تاتارعلیا که ۴۱ هکتار آن بافت فرسوده است، افزود: بهترین نیاز فعلی این شهر اجرای طرح جامع هدایت آب‌های سطحی با اعتبار مورد نیاز ۱۳۰ میلیارد تومانی و نیز کمبود فضاهای عمومی از جمله بوستان تفریحی خانواده است که انجام آن به منابع مالی استانی و همراهی برخی دستگاه‌ها از جمله بنیاد مسکن انقلاب اسلامی برای تخصیص زمین نیاز دارد.وی اضافه کرد: بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در حوزه بافت شهری ۱۴ هکتار زمین دارد که در ۵۰ درصد آن بنا احداث و در هفت هکتار باقی مانده هم اقدامی صورت نگرفته و تقاضای شهرداری اختصاص آن برای ساخت بوستان خانواده است که این زمین می‌تواند به‌عنوان حق السهم شهرداری برای تفکیک کل زمین ۱۴ هکتاری بنیاد مسکن و با هدف ایجاد فضاهای عمومی از جمله بوستان به شهرداری تاتارعلیا اختصاص یابد.شهردار تاتارعلیا همچنین بر لزوم شتاب بخشی به تکمیل سالن ورزشی نیمه تمام این شهر پس از ۱۸ سال بلاتکلیفی و ساختمان مرکز خدمات جامع سلامت و نیز استقرار مرکز فوریت‌های پزشکی ۱۱۵ و نمایندگی برخی ادارات و نهادها در این شهر شد.



ریال معادل ۲۰۸ درصد پیش‌بینی اولیه رسید. شهردار تاتارعلیا همچنین با اشاره به برخی اقدامات عمرانی انجام شده یا در حال انجام گفت: علاوه بر آسفالت ۲۸ هزار مترمربع از معابر این شهر، پنج هزار مترمربع از پیاده‌روهای آن نیز موزاییک فرش یا بتن‌ریزی شد ضمن اینکه اقداماتی درخصوص روشنایی معابر و رنگ آمیزی

شهردار تاتارعلیا از توابع بخش مرکزی شهرستان رامیان با قدردانی از نگاه ویژه دولت وفاق دکتر پزشکیان به توسعه و عمران شهرهای کوچک و تازه تاسیس گفت: ۹۸ درصد معابر این شهر آسفالت شده که حدود ۴۰ درصد آن معادل ۲۸ هزار مترمربع در دولت چهاردهم با اختصاص چهار هزار تن قیر رایگان انجام شده است. به گزارش روابط عمومی، عبدالله حسین‌زاده افزود: در بخش نوسازی ناوگان ماشین آلات سبک و سنگین مورد نیاز شهرداری تاتارعلیا هم فقط در دولت چهاردهم ۱۱ دستگاه انواع خودرو به این شهرداری اختصاص یافت‌وی بایان اینکه قبل از دولت چهاردهم تعداد خودروهای شهرداری تاتار علیا چهار دستگاه بود، اضافه کرد: اکنون این شهرداری مشکلی در خصوص ماشین آلات برای ارائه خدمات بهتر به حدود ۶ هزار نفر از مردم شیعه و اهل سنت این شهر ندارد.حسین‌زاده با اشاره به بودجه مصوب ۵۵۰ میلیارد ریالی شهرداری در سال جاری، گفت: تاکنون ۳۵ درصد بودجه محقق شده و بقیه و طبق برنامه‌ریزی بقیه آن در نیمه دوم امسال محقق خواهد شد.وی یادآور شد: بودجه سال قبل شهرداری تاتارعلیا ۳۰۰ میلیارد ریال بود که با تلاش مجموعه اعضای شورای اسلامی این شهر و شهرداری و همچنین کمک‌های قابل توجه دولت این در آمد به ۶۲۴ میلیارد

تجلیل از حسین عبدی

شاعر آینده‌ها



در آن زمان آقای محسن مؤمنی شریف سردبیر آن بودند. بسیاری از این افراد از اهالی فرهنگی و ادبی جریان انقلاب بودند و در حوزه ادبیات، داستان و شعر انقلاب فعالیت می‌کردند. ما نیز کار خود را در کنار این عزیزان آغاز کردیم و از همان ابتدا، دیدگاه و مسیر ادبی ما تا حد زیادی تحت تأثیر همین جریان و همین ارتباط‌ها شکل گرفت. فعالیت ادبی‌ام را با داستان آغاز کردم و حدود یک سال بعد به شعر روی آوردم. نکته جالب این است که اساساً کارم را با ادبیات کودک و نوجوان شروع کردم. به مدت سه، چهار سال، بیشتر در حوزه شعر کودک و داستان کودک و نوجوان فعالیت می‌کردم و آثارم در مجلات مختلفی مثل کیهان بچه‌ها، مجله رشد، مجله آیش و مجله سروش که استاد قیصر امین‌پور در آن مجموعه حضور داشت منتشر می‌شد.

جای خالی آثار و نام هنرمندان در فضای عمومی گروگان

احسان مکتبی، صاحب امتیاز روزنامه گلشن مهر ضمن بیان خاطره‌ای از دوستی دیرینه‌اش

با حسین عبدی، ظرفیت‌های ادبی وی را زیر ذره‌بین برد و با اشاره به جای خالی نام هنرمندان و آثار آنها در کوچه‌ها و خیابان‌های گروگان عنوان کرد: اگر قرار بود سیر تکاملی حسین عبدی از همان سال ۱۳۳۵ ادامه پیدا کند و رشد و بالندگی او متناسب با ظرفیت‌هایش پیش برود و جامعه و روزگار نیز فرصت لازم را برای بروز این استعداد فراهم کنند، امروز باید با شاعری در تراز حسین منزوی یا محمدعلی بهمنی مواجه بودیم؛ یا دست‌کم در حوزه شعر کودک و نوجوان، جایگاهی بسیار فراتر از آنچه امروز شاهد آن هستیم، داشتیم. برای اینکه نشان دهم تا چه اندازه به ظرفیت‌های ادبی حسین عبدی اعتقاد دارم، بارها، نه فقط در اینجا، بلکه در محافل و موقعیت‌های مختلف، وقتی از من درباره او پرسیده‌اند، گفتم‌ام که به باور من، حسین عبدی ظرفیت آن را داشت که به شاعری در حد و اندازه حافظ یا سعدی تبدیل شود. این سخن از سر اغراق یا تعارف نیست؛ من واقعا چنین ظرفیتی را در او می‌دیدم. وی ادامه داد: در اینجا می‌خواهم نکته‌ای را نیز خطاب به مسئولان فرهنگی استان مطرح کنم؛ جای دارد از خودمان پرسیم: حسین عبدی، کریم قائمی و امثال آنها در کوچه‌ها و خیابان‌های

ایشان و تعدادی از استادان شعر کودک و نوجوان برگزار شد و نوجوانان شاعر از سراسر کشور در آن شرکت کردند. اگر اشتباه نکنم، حدود ۲۰۰ نفر در این مسابقه شرکت کردند و در نهایت پنج نفر به‌عنوان برگزیدگان مسابقه انتخاب شدند. بنده افتخار داشتم در میان این پنج نفر قرار بگیرم. یکی از آنها افشین علا از شهرستان نور بود. دیگری بابک نیک‌طلب از همدان بود که دوستان فعال در حوزه ادبیات کودک و نوجوان امروز او را به‌عنوان یکی از استادان این حوزه می‌شناسند. محمدعلی دهقانی از سمنان و ناصر یوسفی از تهران نیز دیگر برگزیدگان بودند. بنده نیز به‌عنوان یکی از پنج نوجوان برگزیده این مسابقه انتخاب شدم. از آن زمان، به شکل ویژه‌تری مورد توجه قرار گرفتیم. ما را به برنامه‌ها و اردوهای مختلف دعوت می‌کردند و این فرصت را داشتیم که زیر نظر استادان برجسته با ادبیات و شعر بیشتر آشنا شویم و آموزش ببینیم. از جمله استادانی که در آن دوره با آنها ارتباط داشتیم، مرحوم عباس براتی‌پور و استاد حمید سبزواری بودند؛

بزرگانی که در حوزه شعر انقلاب فعالیت می‌کردند. ارتباط‌های ادبی من صرفاً محدود به استان و شهر محل زندگی‌ام نبود. شاید حتی پیش از آنکه به‌طور جدی با بسیاری از شاعران و چهره‌های مطرح ادبی گروگان آشنا شوم، از طریق مجلات با فضای ادبی تهران ارتباط برقرار کردم. «کیهان بچه‌ها» نخستین مجله‌ای بود که با آن ارتباط برقرار کردم. در آن دوره، استاد داریوش عابدی، که از رمان‌نویسان مطرح کشور و اهل ساری هستند، سردبیر یا مدیرمسئول این نشریه بودند و پس از ایشان، مرحوم استاد امیرحسین فردی مدیریت آن را بر عهده گرفتند. من سال‌ها با این نشریه ارتباط داشتم و از استادانی که در آنجا حضور داشتند، بسیار آموختم. پس از آن، ارتباط من با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سطح کشور شکل گرفت و چندی بعد نیز با حوزه هنری ارتباط پیدا کردم. در دهه ۶۰، حوزه هنری هنوز در استان مازندران وجود نداشت و تنها در برخی استان‌ها فعالیت‌هایی داشت به همین دلیل، ارتباط با حوزه هنری تهران برای من بسیار مهم بود و نقش مؤثری در شکل‌گیری مسیر ادبی‌ام داشت. در دهه ۷۰ با نشریه «سوره بچه‌های مسجد» نیز ارتباط برقرار کردم.

مهران مودنی – یک‌شنبه، ۲۲ شهریور ۱۴۰۵، آیین تجلیل از چهره‌های ماندگار هنری و ادبی استان گلستان تحت عنوان «روایت آینده» در تجلیل از حسین عبدی، شاعر آینده‌ها برگزار شد. شاعری که اگرچه جوایز استانی، ملی و بین‌المللی مختلفی را دریافت کرده، اما می‌توان با قاطعیت گفت که هنوز آنچنان که شایسته ظرفیت‌های اوست شکوفا نشده است. همچنین در این نشست، کتاب جدید عبدی تحت عنوان «وقتی خدا رفیق آدم باشد» نیز معرفی شد.

روایت ۴۳ سال شاعری

حسین عبدی، در این نشست به شرح چگونگی روی آوردنش به ادبیات و شکل‌گیری چارچوب‌های فکری‌اش در قامت یک شاعر پرداخت و گفت: در چند سال اخیر گذشته تلاش می‌کردم از برگزاری این مراسم شانه خالی کنم. اما محبت دوستان، به‌ویژه آقای بنی‌فاطمه و سایر همکاران، سبب شد که در نهایت این برنامه برگزار شود. در سال‌های اخیر برای بزرگان و اساتید گروگان بزرگداشت برگزار می‌شد. انتظار نداشتم برای من حقیر هم چنین برنامه‌ای برگزار شود. تا اینکه به قول معروف، خیاط در کوزه افتاد. پیش از هر چیز، از خداوند متعال سپاسگزارم و از همه بزرگوارانی که زمینه برگزاری این برنامه را فراهم کردند، صمیمانه تشکر می‌کنم. اما پیش از ورود به مطالب اصلی، لازم می‌دانم به‌عنوان مقدمه به نکته‌ای اشاره کنم که به نظر من وظیفه هر هنرمندی است که از همت و ایستادگی مردم شریف و سلحشور ایران قلدردانی کند. در همین راستا این رباعی را تقدیم مردم ایران می‌کنم:

«با تیر ستم بدوز ایرانی را

در آتش غم بسوز ایرانی را

تسلیم تو هرگز نشود ای دشمن

نشاخته‌ای هنوز ایرانی را».

اما من گمان می‌کنم که بازنستستی در محیط فرهنگی و هنری معنا ندارد و «بازایستادگی» واژه بهتری است که باید جایگزین آن شود. چرا که فرد با کوله‌باری از تجربه وارد یک وادی دیگر می‌شود و در خانه نمی‌نشیند. اما در این باره که اصلاً چطور وارد عرصه شعر و هنر شدم، باید بگویم که فعالیت ادبی‌ام را از سال ۱۳۶۱ آغاز کردم. در همان سال‌های نخست، در حدود ۱۰، ۱۱ سالگی، متوجه شدم که می‌توانم شعرهایی قابل ارائه بسرایم. شعرهایی که می‌گفتم را برای خانواده و اقوام می‌خواندم و مورد تشویق و تحسین آنها قرار می‌گرفتم. هرچند که تصور می‌کردم من آن اشعار را جایی شنیده‌ام یا از جای دیگری برداشته‌ام. تا اینکه یکی از معلمین من متوجه شد. اساتید و ارتباطاتی که در دهه ۶۰ با تهران داشتم، از همان ابتدا مسیر شعری و ادبی من را مشخص کرد و باعث شد چندان وارد جریان‌های حاشیه‌ای نشوم. از همان ابتدا، شعر من شعری کلاسیک بود و رویکرد مشخصی داشت. اگرچه آدم سیاسی‌ای نبودم، اما به انقلاب علاقه داشتم و مضامینی که برای شعرهایم انتخاب می‌کردم، عمدتاً انقلابی و آیینی بود. به یاد دارم زمانی که ۱۲، ۱۳ یا ۱۴ ساله بودم، در پایگاه‌های بسیج، مساجد، روستاها، و شهرهای مختلف مانند گنبد، بهشهر و گلوگاه در برنامه‌ها شعر می‌خواندم. در آن دوره، به‌عنوان شاعری نوجوان که شعرهای انقلابی و دینی می‌سرود، از من دعوت می‌شد که در این برنامه‌ها شعرخوانی کنم. بنابراین، آغاز فعالیت ادبی من اساساً با همین رویکرد شکل گرفت. من در یک خانواده مذهبی و کتاب‌خوان بزرگ شدم و پدرم نیز به شعر علاقه‌مند بود. خودش شاعر نبود، اما شعرهای شاعران را مونتاژ می‌کرد. همین علاقه تا حد زیادی به من نیز منتقل شد. کتاب‌هایی که در خانه داشتیم و مطالعه می‌کردم، در شکل‌گیری علاقه من به ادبیات بسیار تأثیرگذار بود. به خاطر دارم که پیش از انقلاب پیک دانش‌آموز برای من جذابیت زیادی داشت. این‌گونه نشریات نقش مهمی در جذب من به ادبیات و شعر داشتند. سال ۱۳۶۳، که اکنون حدود ۴۲ سال از آن می‌گذرد، اتفاق مهم دیگری در مسیر ادبی من رخ داد. مجله «کیهان بچه‌ها» مسابقه شعری برای نوجوانان شاعر در سطح کشور برگزار کرد. در آن زمان، آقای محمدکاظم مزینانی، که امروز از رمان‌نویسان سرشناس کشور هستند، مسئول صفحه شعر «کیهان بچه‌ها» بودند. ایشان نیز فعالیت ادبی خود را با شعر کودک آغاز کرده بودند و چندین سال در این حوزه فعالیت داشتند. این مسابقه با همکاری و زیر نظر





طناز شهیدی پور

کنار پدر بزرگ

طناز یک روز در خانه مادر بزرگش مشغول نگاه کردن به آلبوم قدیمی خانواده بود. عکس ها خیلی قدیمی بودند و رنگشان کمی رفته بود. وقتی به یکی از عکس ها رسید، متوجه چیز عجیبی شد. همه اعضای خانواده کنار پدر بزرگ ایستاده بودند، اما درست کنار پدر بزرگ یک جای خالی بود. طناز با تعجب از مادر بزرگ پرسید: «مامان بزرگ، این جای خالی برای کیه؟! مادر بزرگ چند لحظه به عکس نگاه کرد و گفت: «برای برادر پدر بزرگ!» طناز پرسید: «چرا توی عکس نیست؟! مادر بزرگ لبخند کوچکی زد و گفت: «چون درست قبل از عکس گرفتن، رفته بود دنبال یک هدیه!» طناز با کنجکاوی پرسید: «چه هدیه‌ای؟! مادر بزرگ گفت: «پدر بزرگ آن روز تولد داشت و برادرش می‌خواست برایش هدیه‌خاص پیدا کند.» طناز دوباره به عکس نگاه کرد و پرسید: «پس چرا هیچوقت توی عکس نیومد؟! مادر بزرگ خندید و گفت: «وقتی برگشت، عکس گرفته شده بود. برای همین جای او همیشه در آن عکس خالی ماند.»

بعد مادر بزرگ از داخل کمد جعبه ای کوچک آورد. وقتی آن را باز کرد، یک ساعت قدیمی داخلش بود. طناز با تعجب گفت: «این همون هدیه ست؟! مادر بزرگ سرش را تکان داد و گفت: «بله، بالاخره پیداش کرد و به پدر بزرگ هدیه داد.» طناز دوباره به عکس نگاه کرد و لبخند زد. حالا دیگر آن جای خالی برایش عجیب نبود. او فهمیده بود که گاهی پشت یک جای خالی، خاطره ای قشنگ پنهان شده است.

از آن روز به بعد، هر وقت طناز آن عکس را می‌دید، به جای خالی نگاه می‌کرد و با خودش می‌گفت: «کاش اون روز زودتر برمی‌گشت تا به عکس کامل تر داشتیم.»



آیلین عبدلی

«مادرم بزرگ»

روزهایی که برایم به زیبایی روزهای بهاری بود و همیشه در پستوی یادم باقی میماند. شیشه های ترشی، رب انارهای پخته شده، شیشه های آبغوره، دیوارهای سیمانی خانه مادر بزرگ و پیراهن های گل گلی که همیشه به یادگار میماند. یخچال سبز قدیمی که عمرش مثل عمر مادر بزرگ رو به اتمام بود. سماوری که در گوشه اتاق صبح ها با صدای روشن کردنش از خواب بیدار میشدی. مادر بزرگ وقتی در خانه ما از دنیا رفت موهایش نرم سفیدش ناخن هایی که گاهی با حنا زیباتر میشدن. ساک لباس هایش و چادر گل گلی اش را در ذهنم یادگاری گذاشت. سنجاق چارقد سفیدش جانمازی که در کیفش بود و کیف پولی که مادر بزرگ از آن به ما عیدی میداد همه شان هنوز بوی بودن و گرمی دستانی رو میدهد که از شدت کار کشاورزی پیر و شکسته شده بود. مادر بزرگ عزیزم در ذهنم همیشه خواهی ماند! ای مهربان مهربان ها هر موقع به گوشه های خانه ات نگاه میکنم یا به باغ اناری که در آن چقدر خاطرات برایمان گذاشتی! الان دیدارمان شده

دوست خواهرم که دعوتش کرده بودیم نتوانست بیاید. مهمانهایمان یکی یکی آمدند اما خبری از دوست خواهرم نشد. خواهرم وقتی از این موضوع خبردار شد، خیلی ناراحت شد. ما تولد را جشن گرفتیم ولی خواهرم چشمش به در بود و منتظر آمدن دوستش بود. جای خالی دوست خواهرم خیلی دیده میشد. خواهرم هی از من خبر دوستش را می‌گرفت. کجاست؟! چرا نمیاد؟! اما من نمیتوانستم به خواهرم بگویم که او نمیتواند بیاید. تولد تمام شد خواهرم باز هم سراغ دوستش را می‌گرفت و میگفت من از دستش ناراحتم که به جشن تولدم نیامد. جای خالی... جای خالی و جای خالی دوست خواهرم. خلاصه به خواهرم گفتم که چرا دوستش به تولدش نیامد اما خواهرم فقط دلتنگش بود.



نازنین خانقلی

جای خالی: «سایه‌ی میز شام»

خانه پر بود؛ مامان بود، بابا بود، من بودم و محمد. اما با اینهمه آدم، باز هم یک جای کار می‌لنگید. یک جای خالی در این خانه بود که هیچکس حق نداشت درباره اش حرف بزند. انگار برادری که دیگر نبود. کسی که خیلی وقت پیش، بی‌سروصدا وسایلی را جمع کرد و از این شهر رفت. هرگز به دنیا نیامده بود. مامان و بابا، هر دو در این دروغ با هم متحد بودند. بابا، مرد جدی خانه، همیشه با لحنی خاص، بحث را عوض می‌کرد و مامان هم با تایید، روی آن را می‌پوشاند. یک شب که بابا داشت روزنامه می‌خواند و مامان توی آشپزخانه بود، من و محمد یواشکی به انباری زیر راهپله رفتیم. جایی که مامان همیشه می‌گفت: «چیزی توش نیست، نروید.» زیر یک عالمه کارتن قدیمی، جعبه ای را پیدا کردم. تویش پر بود از نامه و نقاشی‌هایی که مال همان «جای خالی» بود. برادرم برایمان نوشته بود که چرا رفت؛ از خفگی، از دیوارهایی که بابا و مامان دور ما کشیده بودند و از اینکه نمی‌خواست مثل بقیه، نقش یک «خانواده‌ی کامل» را بازی کند. قلبم داشت از ذهنم بیرون می‌زد. محمد کنارم بود و با چشم های گردشده به نوشته‌ها نگاه می‌کرد. حقیقت مثل پتک توی سرم کوبیده شد: ما در یک خانه شیشه ای زندگی می‌کردیم که پشتِ ظاهر آرامش، طوفانی بزرگ بود. همان لحظه صدای سنگین قدم های بابا در راهرو پیچید. خشکمان زد. سرش را آورد توی انباری. نگاه سردش روی جعبه باز توی دستم قفل شد. نه داد زد، نه عصبانی شد؛ فقط با صدای آرامی که از هر فریادی ترسناک تر بود، گفت: «هانا... این ها رو بذار سر جاش.» مامان هم پشتِ سرش پیدایش شد. رنگش پریده بود. نگاهش بین من و بابا در نوسان بود. بابا جلو آمد، جعبه را از دستم گرفت و درش را محکم بست. انگار می‌خواست حقیقت را دوباره چال کند. گفت: «ما یه خانواده خوییم. شما هم بچه های خوب ما هستید. گذشته، گذشته. دیگه هم نباید درباره ش حرف بزنید.» محمد ترسیده بود و چسبید به لباسم. آن شب، سر میز شام، سکوت حاکم بود. بابا داشت با آرامش قاشقش را توی بشقاب می‌چرخاند و مامان هم بدون اینکه نگاهش را بالا بیاورد، نان خرد می‌کرد. هیچکس حرفی نمی‌زد، اما همه می‌دانستیم که آن «جای خالی» حالا بزرگ تر شده. من به محمد نگاه کردم. او هنوز نمی‌دانست چی شده، اما حس کرده بود که یک جای کار ایراد دارد.



ستاره گودرزی

جای خالی: «سالمندان»

روزی در یک خانه سالمندان با سالمندانی که کم کم به لحظات آخر زندگی خود نزدیک میشدند آشنا شدم و تصمیم گرفتم دلیلی باشم برای لبخند و شیرین کردن زندگی آن ها. من هر روز به آنجا میرفتم تا بتوانم بهتر این سالمندان را بشناسم. توانستم با آن ها رابطه خوبی برقرار کنم و شنونده خوبی باشم. اما یکی از آن ها با همه فرق داشت. همه او را درونگرا و از معاشرت فراری میشناختند. تصمیم گرفتم اول کمی او را از دور زیر نظر بگیرم و ببینم از بیرون چطور به نظر میرسد. عزیزترین چیزش آن صندلی راک گهواری اش بود که همیشه رویش می نشست و شروع میکرد به کتاب خواندن. انگار آن کتاب و آن صندلی همه دنیا و رویای او شده بود. تنها چیزی که می توانستی متوجه شوی. روزی تصمیم گرفتم دلم را به دریا بزنم و سعی کنم با او معاشرت ریزی داشته باشم. مرا پس زد و جوری رفتار کرد که انگاری اصلا نمی خواست با من حرف بزند. هر روز تلاشم را میکردم تا وقتی که روزی با من کنار آمد. یعنی یکجورایی فهمیده بود من کنار نمی‌کشم و از کارام خسته شده بود. فکر کردم و با خودم گفتم چون کتاب می‌خوانه شاید اینکه براش کتاب بخونم شروع خوبی برای یک رابطه خوب باشه. ازش پرسیدم دوست داری برات کتاب بخونم؟! بهم اخم کرد و گفت: اگر بگم دوست ندارم قول میدی ولم کنی؟! گفتم وقت گذراندن با شما برای من افتخار است حتی اگر شما مرا پس بزنید من مشتاقم تا برای شما کتاب بخوانم. انگاری بهتر بود که به حرف دلم گوش کنم و شروع به کتاب خواندن کنم پس کتاب را نشانش دادم و با امید اینکه خوشش بیاد و دیگر مرا پس نزنند، شروع به خواندن کتاب کردم.

فردای اون روز دوباره رفتم پیشش و سلام بلندی سر دادم انگاری اون کتابی که دیروز خونده بودم اثر کرده بود چون باهام گرم رفتار کرد. از اون روز به بعد من شده بودم بهترین دوستش بعد از اون صندلی و کتاب مورد علاقه اش. هرچند شاید من فقط براش یک دوست باشم اما او برای من موفقیت تلاش هام و بهترین کسی بود که تو زندگیم شناخته بودم. ماه ها گذشت و عادت کرده بودم به اون سالمندان سر بزنم و غیر از دوست عزیزم با بقیه سالمندان هم وقت بگذرانم. اون سالمندان شده بود خانه ی دوم من و بهش عادت کرده بودم. یکی از این روزها که خیلی خوشحال با یک کتاب جدید به سمت سالمندان راه افتادم وقتی رسیدم متوجه ناراحتی توی قیافه همه اعضای سالمندان شدم به سمت اتاق دوستم حرکت کردم اما دیدم چیزی جز اون صندلی و کتابی که روش قرار داشت نبود. از اون روز به بعد من باز به سالمندان میرفتم اما خیلی کم چون وقتی وارد میشدم، اولین چیزی که احساس میکردم و متوجه اش میشدم جای خالی دوستم بود. روحش شادا!



زینب اسدی

جای خالی: «تولد خواهرم»

ما مهمان هایمان را دعوت کردیم. عمو، عمه، دایی...

یادداشت

دیر صفحه



آزاده حسینی

تا حالا چند بار گفته ایم: «بهتر از این نمی شود؟» اما اگر بهتر از آن نمی شد، دیگر کسی این جمله را بیان نمی‌کرد؛ یا دست کم هر فردی فقط یکبار آن را به کار می‌برد. با این حال، همیشه بعد از یک «بهتر از این نمی‌شود»، بهترین های دیگری هم اتفاق افتاده اند.

حتی بعد از گفتن «بدتر از این مگر داریم؟»، باز هم «بدترهایی» شنیده ایم و به چشم دیده ایم. حالا اگر آن اتفاق خوب، که فکر می‌کردیم بهتر از آن نمی شود، واقعاً اتفاق نمی افتاد، چه می‌شد؟ یا اگر آن اتفاق بد، که بعدها با خود گفته ایم «ای کاش اینطور نمی‌شد»، هرگز پیش نمی‌آمد، چه چیزی تغییر می کرد؟

به یکی از رویدادهای تأثیرگذار زندگی خود فکر کنید: اتفاقی که زمانی با خود گفته اید: «بهتر از این نمی‌شد» یا «بدتر از این مگر می‌شود؟! بعد تصور کنید آن اتفاق هرگز رخ نداده است.

چه چیزی در زندگی شما تغییر می کرد؟ چه کسی دیگر وارد زندگی تان نمی‌شد؟ چه راهی باز یا بسته نمی‌شد؟ به جای آن اتفاق، یک جای خالی تصور کنید؛ جایی خالی که شاید هیچکس جز شما نداند چه چیزی در آن گم شده است. از «جای خالی» و از «آن اتفاق» بنویسید.



حاضر بودم پیاده پیام خونه. نشدنی بود دیگه باید زندگی بدون فرنیك فرنیان را یک هفته تحمل میکردم. بالاخره بعد از یه هفته برگشتم خونه همینکه در باز شد یاد اون جمله معروفی افتادم که: «هیچ جا خونه خود آدم نمیشه». واقعا درسته. وقتی فرنیك و فرنیان رو دیدم یک دل سیر بغلشون کردم اول با هم خوب بودیم ولی دوباره شدیم کارد و پنیر. به نظرم همین کارد و پنیر بودنش خوبه و همین هیجانه که باعث میشه هیچوقت از هم خسته نشیم و دلمون زود به زود برای هم تنگ میشه.



زهره شاه دادی

کاش الان کنارمان بودی

تازه از مدرسه آماده بودم که به من خبر دادن مادر بزرگم از میان ما رفت. اما هنوز خنده های از ته دلش در خاطرات بلند مدت من بود، مزه غذاهای متنوعش هنوز زیر زبانم بود، وقتی آلبوم عکس های قدیمی را نگاه میکنم و عکس او را مبینم به خودم می گویم کاش الان اینجا بودی در کنارم، هر سال عید که مبینم در کنار ما نیست یک غم سنگین در دلم خانه میکند، زمانی که از جلوی در خانه آنها رد می شوم نبودنش را کامل حس میکنم، وقتی دور هم جمع می شویم حتی جای خالی اش میان جمع حس میشود. مادرم برایم تعریف میکند که او چقدر با من مهربان تر از دیگران رفتار میکرد. می گفت که ما هر روز برای دیدنش به خانه اش می رفتیم درست است زمان زیادی گذشته اما خاطراتی از او در حافظه بلند مدت من مانده است. کاش الان کنارمان بودی.



ترانه محمدی

پدرم خانه نبود، من و مادر تنها ناگهان پیدا شد، سوسک در خانه ی ما مادرم می ترسید، ذره ای داشت امید زنگ زد، گفت: بیا، زن همسایه رسید سوسک قایم شده راه گشت و پیدایش کرد با مگس کش آن راه گنج و رسوایش کرد سوسک وارونه شده، دست و پا زد: «به تو چه؟» نشنید همسایه، پرت کردش کوچه یک نصیحت کنم ات، که نشو سر به هوا هیچوقت خانه ی ما، سوسک بیچاره یا پدر می کشدت، یا که مادر زیرا هست بسیار شجاع، زن همسایه ی ما



نازنین زهرا حسینقلی ارباب

یعنی کجاست؟

نازنین زهرا به خانه پدربزرگش رفته بود و پس از کلی بازی که بعدازظهر بود زمان خوابیدن شده بود. نازنین زهرا کوچولو که بیدار شد، دید مامانش کنارش نیست پستونک که در دهانش بود را پرت کرد و گریه کرد. مامانش که در پذیرایی نشسته بود آمد و او را بغل کرد. خلاصه شب شده بود نازنین زهرا و خانواده اش به خانه رفتند و موقع خواب که نازنین زهرا رفت پستونک را از توی کیف بردارد. پستونک نبود و بی بدون پستونک نمی توانست بخوابد. مادرش به مادر بزرگ زنگ زد آنجا نبود شاید در کیف خاله هایش اشتباهی رفته باشد. مادر نازنین زهرا به خاله های او زنگ زد آنجا هم نبود. یعنی کجاست؟ جای پستونک در دهان نازنین زهرا کوچولو خالی بود. نازنین زهرا پستونک های دیگرش را هم نمی خورد. که فردا گوشی مامان نازنین زهرا زنگ خورد مامان بزرگ بود که گفت: «من خانه را تمیز کردم در حال جاروبرقی کشیدن بودم که دیدم پستونک زیر میل افتاده است. آنها همان روز رفتند به خانه پدر بزرگ و پستونک را گرفتند.



سامیار عقیلی فر

کل کلاس ساکت شد، همه به هم نگاه کردند. معلم در ادامه گفت: «آراد امروز نیست ولی اگر نیست دلیل بر این نمیشود شما جای او بنشینید و چون که شاید او بخواند زنگ بعدی بیاید! بگذریم، کی دیروز با آراد دعوا افتاد؟! چرا دیروز آراین به بینی آراد ضربه زد؟! آراین با چهره ای ترسیده و خجالت زده سرش را بالا آورد و به دفتر رفت با چهره ای ناراحت. معلم در ادامه داد زد و گفت: «شما حق ندارید به دوستان به شوخی هم شده ضربه بزنید جدا از خسارت باید افسوس آن هم بخورید.



ویانا روح افزایی

جای خالی خواهرام

وایی دیگه نمی تونم این جیغ جیغ های آبیچام رو تحمل کنم. با اجازه مامانم زنگ زدم به پدر بزرگم و یک هفته رفتم اونجا. نمیشه گفت آرامش داشت خب ولی بازم جیغ جیغ های فرنیك و فرنیان نبود. بعد از دو روز دلم برای اون داد و هوارها تنگ شد. جای خالیشون حس میشد. دوست داشتم باهاشون کل کل کنم، بحث کنم. اذیتشون کنم اونا جیغ بزنن. دیگه تحمل خونه پدر بزرگم خیلییییی سخت بود. ولی بازم باید تحمل میکردم، چون کسی نبود منو بیاره. آنقدر تحمل برام سخت بود

به دارا می افتد که با سر بالا گرفته در حال خندیدن است و از پشت سر به آرامی به سارا برخورد کرد. ناگهان حس نمناک شدن تمام وجودم را فرا گرفت. نگاه سارا را دنبال کردم تا با دیدن لباس سفید رنگ لک شده ام تازه دوزاری ام افتاد چه گندی به بار آمد.

دارا دستمالی از جیب خودش بیرون آورده و سارا آن را بالا فاصله از دست او کشید تا خیر سرش با کشیدنش بر روی لباسم آن را پاک کند. دستش را پس زدم و گفتم: «نه اینجوری فقط بدتر میشه. باید عوضش کنم». به سمت اتاقم در طبقه بالای کشتی، پله ها را بالا رفتم. تا چند دقیقه بعد از آن هم لباس نازنینم روی تخت افتاده بود و من هم با لباسی زرشکی رنگ بر تن و گردن بند نقره ای برگردن از اتاق خارج شدم.

با وجود درآوردن گردن بند طلا و عوض کردنش با این گردن بند ظریف احساس راحتی عجیبی به سراغم آمده و شاید حتی لازم باشد از سارا بابت خراب کاری اش تشکر کنم.

نگاهی به اطراف می اندازم و تا جایی که چشم کار می کند همچنان خبری از میران نیست. به سمت نرده ها قدم بر می دارم و نسیم شب های تابستانه شمال موهایم را در هوا به پیچ و تاب در می آورد.

با قرار گرفتن دست هایم بر روی نرده برای تماشای تاریکی دریا، سردی آهن تنم را به مور مور می اندازد. صدای آشنایی از پشت سر می گوید: «کوکاکولا یا پیسی؟! برمی گردم و با دیدنش خیالم راحت می شود. دو لیوان در دستش را بالا آورده و سوالش را دوباره می پرسد. نگاهم بین لیوان ها و صورتش مدام در چرخش است. می گویم: «من یا سفر؟! آهی می کشد و از یکی از لیوان های در دستش جرعه ای می نوشد. سپس کنارم رو به روی نرده قرار می گیرد. «مینا ما در مورثش با هم کلی حرف زده بودیم». در تلاش برای کندن لاک ناخن هایم می گویم: «میدونم، میدونم، ولی...» پس از چند ثانیه مکث ادامه می دهم: «میشه نری؟»

حالا از اینکه جرات ندارم در چشم هایش به خاطر پیشنهاد خودخواهانه ام حتی نگاهی بیندازم؛ دلم می خواهد درون همین دریا غرق شوم. «دلت برام تنگ شد عطری که برام خریدی هست». می گویم: «همین الان هم بوی دارچینش رو میدی!» - «قول میدم تا چشم روهم گذاشتی برگردم». با این حرفش هم دلم قرص شد و هم با جواب منفی اش کمی دلم گرفت. چند ثانیه گذشت. سکوتم آزاردهنده تر از چیزی بود که فکرمش را می کردم. می گوید: «یعنی قول من برات قول نیست؟! با زبان ریختن هایش لبهایم کش آمد. قطره اشکی از چشم سمت چپ سر می خورد و آن را از روی گونه ام پاک میکنم. زیر لب می گویم: «اگه به قولت اعتماد نداشتم که اصلا این مهمونی کوفتی خدا حافظی رو راه نمی نداختم». بر می گردد و با انداختن نگاهی به مهمانی کوچک پشت سرش حرفم را با خنده ای تایید کردیم و نوشیدنی هایمان را سر کشیدیم. «راستی این گردن بند خیلی بیشتر بهت میاد!» می گویم: «خودم همین فکر رو می کنم. تو سارا رو ندیدی؟! نگاهش را بین جمعیت می چرخاند. «اونجا داره با رزا صحبت میکنه، کنار استیج» نوشیدنی ام را به دستش می دهم. می گویم: «زحمتش با تو! خب من برم که یه کاره ناتوم با سارا دارم». نمی دانم چند دقیقه از آن لحظه گذشت یا اصلا از نیمه شب گذشت یا نه!

فقط می دانم وقتی به سارا درباره راحت شدنم از دست آن گردن بند سنگین گفتم؛ دخترهای دیگر هم حرفی وسط انداختند و حرف هایمان تمام شدنی نبود. تا اینکه رزا بعد از برگشت از سرویس بهداشتی رو به من گفت: «راستی من چند دقیقه پیش میران رو موقع رفتن به قایقش دیدم. بهم گفت از طرفش خدا حافظیش رو بهت برسونم». ناگهان لبخند از روی لبهایم پاک شد. پیشدستی از دستم افتاد و به هزاران تکه تقسیم شد. بدون هیچ حرفی با کشش های پاشنه بلند سمت عرشه دویدم. دریا سیاه تر از همیشه بود. او قول داده بود برمی گردد؛ جای نگرانی نیست. با رفتنش دیگر حوصله هیچکس را نداشتم. سپس به سمت اتاقم پله ها را دوتا یکی بالا رفتم.

با دیدن چشم های دو کاسه خون شده ام در آینه، درجا خشکم زد. همانجا روی صندلی میز آرایش نشستم. خیره به آینه جای خالی گردن بند گران قیمت روی میز توجهم را جلب کرد. با حبس شدن نفسم در سینه؛ رایحه عطر دارچینی در اتاق، ریه هایم را پر کرد.

هراز گاهی سر مزارت؟ چقدر از آمدنمان به خانه ات ذوق میکردی! عیدی های یواشکی، میوه های نوبری که برابم نگه میداشتی، لواشک هایی که با دست خودت درست میکردی جایگاهت بهشت برین خداوند باشد مادر بزرگ عزیزم!



سارا عابدی فر

جای خالی دایی

از قبل هجده تیر فکر میکردم زندگی من بسیار دردناک است؛ اما غافل از این که همان روزها روزهای خوشبختی من بودند. هجده تیر همه چیز آرام بود و به روزمره ادامه میدادیم خنده، شادی، مهمانی و... ساعت نزدیک به نوزده و سی بود تلفن مامانم زنگ خورد خاله ام بود، بعد از چند ثانیه مامانم با یک حال دگرگونی وارد اتاق شد. خبر فوت دایی ام را به ما داد. از همان روز یعنی هجده تیر دیگر همان آدم سابق نشدم، دیگر خانه مادر بزرگ برابم بدون دایی همان صفایی که قبلا داشت را نداشت، جای خالی اش هر لحظه احساس میشد و هر لحظه بند بند وجودم دلتنگ حضورش میشد، همان حضوری که تا پنجاه و دو روز پیش بود. دلتنگی عجیب و غریب ترین چیزی ست که در دنیا وجود دارد. مخصوصا دلتنگی برای کسی که دیگر هیچ کجای جهان نیست هر جا که بروی نمیتوانی پیدایش کنی. دایی من فقط دایی نبود، عزیز ترین آدم برای من بود.



زینب شهاب الدین

جای خالی: گردن بند دار چینی

سالن مملو از دوست و فامیل شده بود. روی عرشه بوی عطرها مختلف و گران قیمت در هم پیچیده، بدجوری حتی بر روی بوی شور دریا هم در دل شب سرپوش گذاشته بود. هر چند برای هر کدامشان عطرها در هم قاطی شده بهتر از عطر پیاز است. با نزدیک شدن سارا بوی چوب صندل و بهارنارنج به مشامم می رسید. لبخندم را تا جایی که دندان های کامپوزیت شده ام در نور کم خودنمایی کنند؛ ادامه می دهم. تا فاصله یک قدمی بینمان چشمان آبی او که خیره به گردن بندم می درخشید را می توانم در حال در آمدن از حدقه چشم هایش تصور کنم. بالاخره نگاهش را در چشم هایم می دوزد و درباره موضوع مورد علاقه اش شروع به صحبت می کند. «هی مینا عجب گردن بند قشنگی!» برای شعله ور شدن آتش حسادتش دستی بر روی گردن بندم می کشم و سپس بابت تعریفش تشکر می کنم. می گوید: «باید خیلی گرون باشه. هدیه میران هستش؟!»

با خنده دستم را بر روی شانه اش می گذارم. اوه آره! ما که اهل مادیات نیستیم هر چند گرون ترین هدیه ما به هم قلبامون هست تا با این گردن بند به یادش باشیم.

او هم دستش را بر روی دستم که هنوز بر روی شانه اش نشسته، می گذارد. پس از نوازشی آن را به آرامی پس می زند. در این حین می گوید: «زدی به هدف! آخه پول به چه دردی میخوره وقتی قلبت متعلق به کسی نباشه؟!» سرم را به نشانه تایید تکان داده در همان لحظه چشمم

در اجرای ماده ۳ قانون تعیین تکلیف و وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی و
۱۲- آئین نامه اجرایی قانون مزبور مقرر می دارد که پرونده هایی که به موجب آراء هیات محترم
ستفقر در ثبت اسناد و املاک رامیان منجر به صدور رای بدو مالکیت گردیده اند در
نویسده و به شرح ذیل آگهی می شود:رای شماره ۱۰۰۰۳۳۱۵/۴/۲۶ مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۸ در پرونده کلاسه
۱۴۰۳۱۴۴۱۲۱۰۰۰۰۰۷۹۹ تصرفات فروزی و مالکانه آقای حسین سروانی فرزند رضا مینی بر
صدور سند مالکیت نسبت به شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۴۲۵۲/۲ مترمربع در
قسمتی از پلاک ۱۰ اصلی واقع در استان گلستان شهرستان رامیان بخش ۷ حوزه ثبتی رامیان که
به انتقال ملک مع الواسطه از مالک رسمی (آقای حسن سوخته سرائی دارنده سند اصلاحات ارضی به
شماره ۳۵۳۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۴) -۲-رای شماره ۱۰۰۰۳۳۱۹/۴/۲۶ مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۸ در پرونده کلاسه
۱۴۰۳۱۴۴۱۲۱۰۰۰۰۰۷۹۹ تصرفات فروزی و مالکانه خاتم فاطمه خاری فرزند گل محمد مینی
بر صدور سند مالکیت نسبت به شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۴۳۲۱/۵۶ مترمربع
در قسمتی از پلاک ۱۰ اصلی واقع در استان گلستان شهرستان رامیان بخش ۷ حوزه ثبتی رامیان که
به انتقال ملک مع الواسطه از مالک رسمی (آقای حسن سوخته سرائی دارنده سند اصلاحات ارضی به
شماره ۳۵۳۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۴) -۳-رای شماره ۱۰۰۰۳۳۱۷/۴/۲۶ مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۸ در پرونده کلاسه
۱۴۰۳۱۴۴۱۲۱۰۰۰۰۰۷۹۹ تصرفات فروزی و مالکانه خاتم فاطمه خاری فرزند گل محمد مینی
بر صدور سند مالکیت نسبت به شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۹۷۴۴ مترمربع
در قسمتی از پلاک ۱۰ اصلی واقع در استان گلستان شهرستان رامیان بخش ۷ حوزه ثبتی رامیان
که انتقال ملک مع الواسطه از مالک رسمی (آقای حسن سوخته سرائی دارنده سند اصلاحات ارضی به
شماره ۳۵۳۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۴) -۴-رای شماره ۱۰۰۰۳۳۵۷/۴/۲۶ مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۸ در پرونده کلاسه
۱۴۰۳۱۴۴۱۲۱۰۰۰۰۰۷۹۹ تصرفات فروزی و مالکانه خاتم فاطمه خاری فرزند گل محمد مینی
بر صدور سند مالکیت نسبت به شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳۲۷۸/۷۵ مترمربع
در قسمتی از پلاک ۱۰ اصلی واقع در استان گلستان شهرستان رامیان بخش ۷ حوزه ثبتی رامیان
که انتقال ملک مع الواسطه از مالک رسمی (آقای حسن سوخته سرائی دارنده سند اصلاحات ارضی
به شماره ۳۵۳۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۴) -۵- در صورتی که مشخص ذی نفع به رأی اعلام شده اعتراض
داشتند باشند باید از اولین تاریخ انتشار آگهی و در روستا ها تا تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض

« آگهی ثبتی

آگهی تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۸۴٫۶۰ مترمربع دارای پلاک ۴۹۷۵ فرعی از ۱۰۸ اصلی واقع در اراضی باکر محله بخش ۳ حوزه ثبتی گرگان ملکی آقای رمضان شبانی فرزند بخشعلی در ساعت ۹ صبح روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۹ آدرس گرگان، امام رضا ۳۱- کوچه احمدی۴- انتهای کوچه سمت راست کدیستی ۴۹۱۸۷۲۷۵۹۹ به عمل خواهد آمد از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی میتواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. ضمنا در صورتیکه روز تحدید حدود مصادف با تعطیلی گردد عملیات تحدید حدود در همان ساعت مندرج در آگهی و در اولین روز کاری بعد از تعطیلی صورت می پذیرد.

تاریخ انتشار چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۵

سیدعبسی میرکاظمی - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف مهناز جهانفر- شناسه آگهی ۲۲۷۳۱۸

آگهی تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که ۸ سهم مشاع از ۱۲۰ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است به مساحت ۳۴۴٫۱۹ مترمربع دارای پلاک ۹۷ فرعی از ۹۳- اصلی واقع در اراضی نوچمن بخش ۲ حوزه ثبتی گرگان ملکی خانم زهرا رونقی فرزند علی ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه مورخه ۱۴۰۵/۰۷/۲۷ در محل وقوع ملک واقع استان گلستان، شهرستان گرگان، روستای نوچمن بازدید بعمل خواهد آمد از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی میتواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. ضمنا در صورتیکه روز تحدید حدود مصادف با تعطیلی گردد عملیات تحدید حدود در همان ساعت مندرج در آگهی و در اولین روز کاری بعد از تعطیلی انجام می شود.

تاریخ انتشار: چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۵

جواد پورمند- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان از طرف غلامرضا قاسمی- شناسه آگهی ۲۲۷۳۳۲

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آراء صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد

کشش

سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض حضرثقلی شوشتری بشماره ملی ۱۰۳۶۱۹۱۵۵ متقاضی کلاسه پرونده ۳۲۷۴۰۰۰۳۲۷۴۱۱۴۴۱۱۴۵۰۱ در ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است بمساحت ۱۲۷٫۲۹ مترمربع از پلاک ۱۰۸- اصلی واقع در اراضی باکر محله بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی میشود از این رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق الذکر اعتراض داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵۰۶۰۲۵

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵۰۷۰۱۱

سیدعبسی میرکاظمی - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف مهناز جهانفر- شناسه آگهی ۲۲۷۷۸۲

آگهی تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که ۸۵ سهم مشاع از ۹۰ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است به مساحت ۲۸۲۲٫۱۵ مترمربع دارای پلاک ۱۳۴ فرعی از ۲۰۶- اصلی واقع در اراضی کلاجان سادات بخش ۲ حوزه ثبتی گرگان ملکی آقای محمدحسین محمدنژاد نودیچه فرزند محمدرضا ساعت ۹ صبح روز یکشنبه مورخه ۱۴۰۵/۰۷/۲۶ در محل وقوع ملک واقع استان گلستان، شهرستان گرگان، روستای کلاجان، جاده قدیم گرگان کردکوی بازدید بعمل خواهد آمد از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی میتواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. ضمنا در صورتیکه روز تحدید حدود مصادف با تعطیلی گردد عملیات تحدید حدود در همان ساعت مندرج در آگهی و در اولین روز کاری بعد از تعطیلی انجام می شود.

تاریخ انتشار: چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۵

جواد پورمند- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان- شناسه آگهی ۲۲۷۷۸۴

آگهی تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که ۸۵ سهم مشاع از ۹۰ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است به مساحت ۲۶۶۷۹٫۴۷ مترمربع دارای پلاک ۱۳۳ فرعی از ۲۰۶- اصلی واقع در اراضی کلاجان سادات بخش ۲ حوزه ثبتی گرگان ملکی آقای محمدرضا محمدنژاد نودیچه فرزند بابا ساعت ۹ صبح روز یکشنبه مورخه ۱۴۰۵/۰۷/۲۶ در محل وقوع ملک واقع استان گلستان، شهرستان گرگان، روستای کلاجان بازدید بعمل خواهد آمد از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به

مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی میتواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. ضمنا در صورتیکه روز تحدید حدود مصادف با تعطیلی گردد عملیات تحدید حدود در همان ساعت مندرج در آگهی و در اولین روز کاری بعد از تعطیلی انجام می شود.

تاریخ انتشار: چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۵

جواد پورمند- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان- شناسه آگهی ۲۲۷۷۸۹

آگهی تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۹۹۶۱٫۳۴ مترمربع دارای پلاک ۹۹۷ فرعی از ۱۲۶- اصلی واقع در اراضی گلند فخرآباد بخش ۲ حوزه ثبتی گرگان ملکی آقای محمدرضا شیر ی فرزند علی ساعت ۹ صبح روز سه شنبه مورخه ۱۴۰۵/۰۷/۲۸ در محل وقوع ملک واقع استان گلستان، شهرستان گرگان، اراضی روستای گلند فخرآباد بازدید بعمل خواهد آمد از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. ضمنا در صورتیکه روز تحدید حدود مصادف با تعطیلی گردد عملیات تحدید حدود در همان ساعت مندرج در آگهی و در اولین روز کاری بعد از تعطیلی انجام می شود.

تاریخ انتشار: چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۵

جواد پورمند- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان- شناسه آگهی ۲۲۷۷۹۰۴

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه آقای سیدمهدی خاکیان به شماره ملی ۲۱۲۱۴۴۶۵۰۸ به استناد وکالت نامه شماره ۵۵۸ مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۱۸ تنظیمی دفترخانه اسناد رسمی ۲۷۶ گرگان به عنوان وکیل آقای علی احمدی فرزند ابراهیم به شماره ملی ۶۴۲۹۸۹۲۰۳۴ با ارائه ۲ برگ استشهادیه گواهی شده توسط دفترخانه ۲۷۶ گرگان به این اداره مراجعه و مدعی میباشند که ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه آپارتمان بمساحت ۶۰٫۱ مترمربع از پلاک ۱۳۱ فرعی از ۲۶۸- اصلی سند مالکیت بشماره چاپی ۱۳۳۰۱۳ از نوع دفترچه ای بنام علی احمدی صادر شده و برابر سند رهنی شماره ۳۱۳۵ مورخ ۱۳۹۰/۰۴/۰۲ بنفع بانک مسکن مرکزی به مبلغ ۳۱۱۷۳۹۸۰ در رهن قرار گرفته به علت جابجایی مفقود و درخواست سند مالکیت المثنی را نموده است لذا باستناد ماده ۱۲۰ آئین نامه اصلاحی قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی میگردد تا هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله دیگری انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود باشد ظرف مدت ده روز از تاریخ آگهی اعتراض کتبی خود را ضمن ارائه مدارک و مستندات به این اداره تسلیم نماید در غیر اینصورت پس از انقضای مدت مذکور برابر مقررات نسبت به صدور سند مالکیت المثنی اقدام خواهد شد.

سیدعبسی میرکاظمی - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف مهناز جهانفر- شناسه آگهی ۲۲۷۸۶۵۴

آگهی مزایده عمومی شماره ۲۰۰۵۰۰۴۱۶۷۰۰۰۰۰۱ و شماره مزایده مرجع ۴۲۸

فروش یک دستگاه ساختمان متعلق به کمیته امداد به مشخصات ذیل

گروگان: عدالت هشتم نبش امداد پنج

کمیته امداد امام خمینی استان گلستان در نظر دارد ملک خود را به شرح مذکور و با جزئیات مندرج در اسناد مزایده را با بهره مندی از سامانه تدارکات الکترونیکی با شماره مزایده ۰۰۴۱۶۷۰۰۰۰۰۱ و شماره سیستمی۴۲۸ به صورت الکترونیک به فروش برساند.

شماره تماس جهت اطلاعات بیشتر: ۰۹۱۹۲۰۷۵۶۴۰ آقای شامانی ریاست اداره پشتیبانی استان

زمان انتشار در سایت ۱۴۰۵/۰۶/۳۱ ساعت ۰۸:۰۰ مهلت دریافت اسناد مزایده: ۱۴۰۵/۰۷/۱۲ ساعت ۰۸:۰۰

آخرین مهلت ارسال پیشنهادات قیمت:۱۴۰۵/۰۷/۲۲ ساعت ۰۸:۰۰

زمان بازگشایی: ۱۴۰۵/۰۷/۲۲ ساعت ۹،۰۰

زمان اعلام به برنده ۱۴۰۵/۰۷/۲۲ ساعت ۱۱،۰۰

شناسه آگهی ۲۲۷۶۴۲۷

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله ای تجدید مناقصه

شرکت آب و فاضلاب استان گلستان در نظر دارد

مهلت تسلیم پیشنهادها: تا ساعت ۱۹ بعد ازظهر روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۰۴

- فیزیک پکت الف پس از بارگزاری در سامانه ستاد، در مهلت تعیین شده و لاک و مهرشده به دبیرخانه شرکت آب و فاضلاب گلستان تحویل داده شود.

نشانی کارفرما: استان گلستان، گرگان، میدان بسیج، سایت اداری، شرکت آب وفاضلاب استان گلستان

-به پیشنهادهای فاقدامضاء، مشروط، مخدوش و پیشنهاداتی که بعد ازانقضاء مدت مقرر در فراخوان واصل شود، مطلقا ترتیب اثر داده نخواهد شد.

- رتبه ۵ آب الزامی می باشد.

شناسه آگهی ۲۲۷۶۵۶۲



چای برای کودکان،

عادت‌های کوچک با پیامدهای بزرگ

جایگزین بررسی علت تهوع یا درد معده شود. کودکانی که بیماری قلبی، دیابت یا اختلالات خونریزی دارند یا داروهایی مانند رقیق کننده خون مصرف می کنند، پیش از مصرف زنجبیل باید با پزشک مشورت کنند.

دمنوش رازیانه، انتخابی برای نفخ

رازیانه در برخی موارد برای کاهش نفخ، گاز معده و ناراحتی های گوارشی خفیف استفاده می شود. این دمنوش به دلیل اثرات ضداسپاسم خود می تواند برای کودکانی که دچار نفخ موقت هستند، مفید باشد اما مصرف آن باید محدود و با احتیاط باشد. رازیانه ممکن است در بعضی کودکان واکنش حساسیتی ایجاد کند و برخی ترکیبات آن می توانند حساسیت پوست به نور خورشید را افزایش دهند. به همین دلیل، مصرف خودسرانه و مداوم آن توصیه نمی شود.

دمنوش نعناع، برای گوارش و گلودرد خفیف

دمنوش نعناع از گزینه های بدون کافئین است که می تواند به کاهش احساس نفخ و ناراحتی خفیف گوارشی کمک کند. همچنین ممکن است در تسکین موقت گلودرد یا احساس گرفتگی مؤثر باشد و در مقایسه با چای پررنگ، نوشیدنی ملایم تری برای کودک به شمار می رود. با این وجود، نعناع نیز باید کم رنگ و ولرم مصرف شود.

آب بهترین نوشیدنی برای کودکان

در برنامه روزانه کودکان، آب همچنان اصلی ترین نوشیدنی برای رفع تشنگی است و شیر نیز، در صورت سازگاری با شرایط جسمی و برنامه غذایی کودک، می تواند بخشی از نیازهای تغذیه ای او را تأمین کند. در روزهای گرم، پس از بازی و فعالیت بدنی یا هنگام بازگشت از مدرسه، بهتر است کودک پیش از هر نوشیدنی شیرین یا کافئین دار، به نوشیدن آب عادت کند. دمنوش های گیاهی ملایم قرار نیست جای آب را بگیرند یا به نوشیدنی همیشگی کودک تبدیل شوند. این نوشیدنی ها فقط می توانند گاهی و برای موقعیت های محدود، مانند دل آشوبی خفیف یا نفخ موقت، آن هم به شکل رقیق و ولرم استفاده شوند. انتخاب نوشیدنی در سال های کودکی، آرام آرام ذائقه کودک را می سازد، ذائقه ای که اگر به شیرینی زیاد و چای پررنگ وابسته نشود در سال های بزرگسالی مسیر سالم تری را دنبال خواهد کرد.



علائم، به جای تکیه بر درمان خانگی با پزشک مشورت کنند. برخی از بهترین دمنوش ها برای کودکان عبارتند از:

دمنوش بابونه، همراهی برای آرامش و ناراحتی خفیف

بابونه از دمنوش هایی است که می تواند به آرامش کودک و کاهش ناراحتی های خفیف گوارشی کمک کند. گاهی نیز برای تسکین نشانه های خفیف سرماخوردگی، مانند گلودرد، مورد استفاده قرار می گیرد. این دمنوش باید رقیق و ولرم باشد و مصرف آن در کودکان خردسال بهتر است با نظر پزشک انجام شود. بابونه برای کودکانی که به گیاهانی مانند گل ابروسیا، گل مینا، گل داوودی یا گل همیشه بهار حساسیت دارند، ممکن است مناسب نباشد. واکنش آلرژیک، تهوع یا سرگیجه از مواردی هستند که باید پس از مصرف این دمنوش مورد توجه والدین قرار گیرند.

دمنوش زنجبیل، برای تهوع و دل آشوبی

زنجبیل می تواند در برخی موارد به کاهش تهوع، دل آشوبی، بیماری حرکت و ناراحتی خفیف معده کمک کند. این دمنوش باید بسیار رقیق و در مقدار کم مصرف شود تا تندی آن برای کودک آزاردهنده نباشد. مصرف زنجبیل نباید

آهن موجود در غذا را کاهش دهد. این موضوع به ویژه برای کودکانی که کمبود آهن دارند یا در معرض کم خونی هستند، اهمیت دارد. آهن برای رشد، خون سازی و تکامل کودک ضروری است بنابراین مصرف چای همراه غذا یا بلافاصله پس از آن، انتخاب مناسبی نیست و می تواند دریافت مؤثر آهن را دشوارتر کند. چای شیرین و سلامت دندان ها: افزودن قند و شکر به چای، خطر دیگری را ایجاد می کند. مصرف مداوم نوشیدنی های شیرین می تواند احتمال پوسیدگی دندان را افزایش دهد و دریافت کالری اضافی را بالا ببرد. عادت دادن کودک به طعم های بسیار شیرین، ممکن است در آینده نیز انتخاب های غذایی او را تحت تأثیر قرار دهد.

دمنوش های ملایم، جایگزینی با احتیاط

دمنوش های گیاهی بدون کافئین، در مقایسه با چای سیاه و سبز، می توانند گزینه ملایم تری برای کودکان باشند. برخی از این دمنوش ها در ناراحتی های خفیف گوارشی، دل آشوبی یا کمک به آرامش کودک کاربرد دارند. با این حال، دمنوش گیاهی دارو نیست و طبیعی بودن آن به معنای بی خطر بودن برای همه کودکان نیست. دمنوش ها باید کم رنگ، ولرم و در مقدار محدود تهیه شوند. والدین باید به سابقه حساسیت، بیماری های زمینه ای و مصرف دارو در کودک توجه کنند و در صورت تداوم تب، گلودرد، تهوع، دل درد یا دیگر

بسیاری از والدین تصور می کنند چند جرعه چای برای کودک مسئله مهمی نیست، اما همین عادت کوچک می تواند با بی خوابی شبانه، بی قراری روزانه و کاهش جذب آهن همراه شود. متخصصان تأکید دارند در سال های رشد، نوشیدنی های کودک نباید بر پایه عادت های رایج خانواده باشد بلکه باید با توجه به نیاز بدن او انتخاب شوند. به گزارش ایرنا زندگی، عصر که می شود، بوی چای تازه دم در بسیاری از خانه ها می پیچد و استکان های کوچک چای شیرین و پررنگ کنار سفره و میز سهم کودکان است. پشت این عادت ساده خانوادگی، این پرسش مطرح است که آیا بدن کودک که هنوز در مسیر رشد قرار دارد، برای دریافت کافئین و قند افزوده آماده است؟ بر اساس مطلب منتشره شده چای سیاه و چای سبز حاوی کافئین هستند و به همین دلیل، مصرف آن ها برای کودکان باید محدود شود. کودکان نسبت به بزرگسالان می توانند حساسیت بیشتری به کافئین داشته باشند و حتی مقدار نه چندان زیاد چای، به ویژه در ساعات عصر و شب، خواب آنان را مختل کند. اگر چای با قند یا شکر فراوان مصرف شود، نگرانی های دیگری مانند پوسیدگی دندان و دریافت بیش از اندازه قند نیز به این مسئله افزوده می شود.

چای برای کودکان، فواید و مضرات

چای در فرهنگ غذایی بسیاری از خانواده ها جایگاه ثابت دارد و می تواند نوشیدنی گرم و خوشایندی باشد. برخی ترکیبات موجود در چای، از جمله آنتی اکسیدان ها، در رژیم غذایی بزرگسالان مورد توجه قرار می گیرند. با این حال، وجود این ترکیبات به معنای مناسب بودن چای برای کودکان نیست زیرا بدن کودک در حال رشد است و آثار کافئین و ترکیبات چای بر او می تواند پررنگ تر باشد. برای کودکان، آب و شیر متناسب با سن، انتخاب های مطمئن تری برای تأمین مایعات بدن هستند. در صورت مصرف چای برای نوجوانان، بهتر است چای کم رنگ، در مقدار محدود، بدون شکر افزوده و دور از ساعت خواب باشد. کافئین و خواب ناآرام کودکان: مهم ترین نگرانی درباره چای برای کودکان، کافئین آن است. کافئین می تواند باعث بی قراری، تحریک پذیری، تپش قلب و دشواری در تمرکز شود. همچنین، مصرف چای در عصر یا شب ممکن است زمان به خواب رفتن کودک را طولانی کند یا کیفیت خواب شبانه او را کاهش دهد؛ مسئله ای که در خلق و خو، یادگیری و فعالیت روزانه کودک نیز اثر می گذارد. کاهش جذب آهن و خطر کم خونی: چای می تواند جذب

برداشت میگو در گمیشان آغاز شد

برداشت میگو در ۱۳۲ مزرعه مجتمع پرورش میگوی گمیشان با ظرفیت تولید سالانه هزاران تن میگوی باکیفیت و ارزش غذایی بالا آغاز شد. به گزارش روابط عمومی، معاون هماهنگی امور اقتصادی استاندار گلستان در بازدید میدانی از آغاز برداشت میگوی گمیشان با تأکید بر اینکه آب پایدار، کیفیت تولید میگو و امنیت سرمایه گذاری را افزایش می دهد، گفت: پیش بینی امسال برداشت بیش از چهار هزار تن میگو از مزارع استان است که با توجه به کیفیت مناسب آب، انتظار می رود تولید امسال از شرایط مطلوبی برخوردار باشد. عبدالعلی کیان مهر اظهار کرد: برای تأمین آب پایدار مزارع میگو، حدود ۱۷ میلیارد تومان با مشارکت دولت و بخش

خصوصی سرمایه گذاری و کانال انتقال آب احداث شد که این اقدام علاوه بر ارتقای کیفیت تولید، زمینه اطمینان و پایداری بیشتر برای سرمایه گذاران این بخش را فراهم کرده است. وی با اشاره به ظرفیت های گلستان در اقتصاد دریامحور، از سرمایه گذاران داخل و خارج استان دعوت کرد از ظرفیت های موجود برای سرمایه گذاری در حوزه پرورش ماهی، میگو و ماهیان خاویاری استفاده کنند. معاون استاندار گلستان گفت: در حوزه ماهیان خاویاری نیز با اقدامات انجام شده، در آینده خبرهای خوبی در زمینه صادرات خواهیم داشت. کیان مهر از پیگیری برای تأمین برق فازهای مختلف مجتمع پرورش میگوی گمیشان خبر داد و بیان کرد: با احداث پست برق و نیروگاه های خورشیدی در مجاورت مزارع، تلاش می کنیم در سال آینده بخش قابل توجهی از این مزارع از برق پایدار برخوردار شوند. سایت چهار هزار هکتاری پرورش میگو در گمیشان که در مراحل پیشرفته توسعه قرار دارد، بخشی از برنامه های ملی برای گسترش آبی پروری غیرمتمرکز است. این پروژه با ظرفیت تولید سالانه هزاران تن میگوی باکیفیت، نه تنها به اقتصاد محلی کمک می کند، بلکه می تواند به صادرات محصولات دریایی به بازارهای همسایه، به ویژه آسیای میانه، یاری رساند.

